

با سلام

پیغامی را آماده کردم که با شما به اشتراک می‌گذارم.

عنوان پیام: موانعی که من ذهنی برای من در کار معنوی روی خودم ایجاد می‌کند.

۱- تکرار نکردن ابیات مولانا:

تکرار موجب تعهد می‌شود. موجب جذب و عمل به بیت‌های مولانا می‌شود. من به مولانا تعهد ندارم. بیت‌ها را هر روز تکرار نمی‌کنم، به خودم یادآوری نمی‌کنم و پا پراکنده می‌خوانم. من ذهنی من دنبال علت تراشی است، برای اینکه دیگر بیت‌های مولانا را نخوانم، مثلاً می‌گوید: تکراری است، نمی‌فهمم، فایده ندارد، کار نمی‌کند، چقدر زیاد است، کدام را بخوانم حالا، چقدر بخوانم، خوانده‌ام دیگر و ...

هر کجا بینی برهنه و بی‌نوا  
دان که او بگریخته است از اوستا  
تا چنان گردد که می‌خواهد دلش  
آن دل کور بد بی‌حاصلش  
گر چنین گشتی که اوستا خواستی  
خویش را و خویش را آراستی  
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۵۸۸

تا به دیوارِ بلا نآید سرش  
نشود پند دل آن گوشِ کرش  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۶۳

آشنایی گیر شب‌ها تا به روز  
با چنین استاره‌های دیوپسوز  
هر یکی در دفع دیو بدگمان  
هست نفت‌اندازِ قلعهٔ آسمان  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۲۳۰

یک زمان زین قبله گر ذاهل شوی  
سخرهٔ هر قبلهٔ باطل شوی  
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۸

هر که را دیو از کریمان وا برد  
بی‌کسش یابد، سرش را او خورد  
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۶۵

گر نخواهی هر دمی این خفت و خیز  
کن ز خاک پایِ مردی چشم تیز  
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۳۷۲

۲- وقتی که دنبال دیدن پیشرفت معنوی با من ذهنی هستیم، ولی در واقع من ذهنی فقط به دنبال حال خوب همان‌دگی‌ها و یا اوضاع روابط و چیزها و حال خودش است. مثلاً بیت می‌خوانم، می‌گوید: خب نتیجه‌اش چه شد؟ من ذهنی اصلاً نمی‌تواند نتیجه‌اش را ببیند:

شب گریزد، چونکه نور آید ز دُور  
پس چه داند ظلمتِ شب حالِ نور؟

پشه بگریزد، ز یادِ با دها  
پس چه داند پشه ذوقِ بادها؟  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۱۱

و اصلاً کلاً مقصود تبدیل است؛ در تبدیل، من ذهنی نمی ماند، پس آیا من می خواهم من ذهنی را نگه دارم، که حالش هم خوب بشو، نیست؟

که مرادات همه اشکسته پاست  
پس کسی باشد که کام او، رواست؟  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۸

عاشقی تو بر من و، بر حالتی  
حالت اندر دست نبود، یا فتی

پس نیم کَلّی مطلوبِ تو من  
جزو مقصودم تو را اندر زمن  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۱۵

عاشقِ حالی، نه عاشقِ بر منی  
بر امیدِ حالِ بر من می تنی  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۲۸  
پس مقصود من خوب کردن اوضاع چیزها در بیرون نیست، مقصود من تبدیل است.

همچو مُستَسقی کز آبش سیر نیست  
بر هر آنچه یافتی پالّله مایست

بی نهایت حضرت است این بارگاه  
صدر را بگذار، صدرِ توست راه  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۶۰

با تشکر از توجه شما  
شایان از آمریکا